

بررسی روایات تفویض امر تشریح به اهل بیت علیهم السلام

و نقد شبهات قفاری *

حکیمه واعظ موسوی (نویسنده مسئول) **

محمد تقی دیاری بیدگلی ***

علیرضا زکی زاده رنانی ****

چکیده

بنابر آموزه‌های اسلام، تشریح ویژه ذات باری تعالی است و پیامبران و جانشینان ایشان عهده‌دار تبیین همان شریعت الهی بوده‌اند. برخی همچون ناصر القفاری با فراهم آوردن متونی از احادیث شیعی، واگذاری قانونگذاری به امامان علیهم السلام را از اصول مذهب امامیه بر شمرده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر، واکاوی عباراتی است که در متون شیعی به عنوان تفویض تشریح قلمداد شده و قفاری به آن‌ها استناد نموده تا شیعه را کافر قلمداد نماید. با توصیف و تحلیل روایات و با تأکید بر منابع اهل سنت، در دو محور مفهوم‌شناسی تفویض تشریح و علت واگذاری قانونگذاری به امامان علیهم السلام به مسئله فوق پاسخ داده شده است. دستاورد تحقیق حاکی از آن است که مفهوم صحیح تفویض تشریح، واگذاری امر دین به امامان در مرحله چگونگی ابلاغ شریعت است و نه وضع شریعت در مقابل شریعت الهی و علت این تفویض، تعلیم مستقیم خداوند به اهل بیت علیهم السلام و برخورداری از علم الهی و مقام ایشان در تقرب به خداست که اهل بیت را هدف غایی خلقت و واسطه فیض قرار داده و اراده ایشان را با اراده خدا مقارن ساخته است؛ از این رو قفاری به معنای صحیح تفویض نزد امامیه نپرداخته و تنها به ذکر چند حدیث بسنده نموده و در نقل روایت، بخشی از احادیث مربوطه را نیز تقطیع نموده تا شبهه خود را زیبا جلوه داده و از این طریق به رد عقاید شیعه بپردازد.

کلید واژه‌ها: ناصر القفاری، اصول مذهب شیعه، تفویض تشریح، اهل بیت، تقیید و تخصیص.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۵/۱۰/۱۳۹۹- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۸/۱۱/۱۳۹۹- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری رشته مطالعات اسلامی، گرایش قرآن و حدیث دانشگاه قم / vaezmousavi83@yahoo.com

*** استاد دانشگاه قم / mt_diari@yahoo.com

**** دکتری شیعه‌شناسی و پژوهشگر مدرسه عالی فقه اصفهان / a.zakizadeh@ymail.com

۱. بیان مسئله

اسلام به عنوان کامل کننده دیگر ادیان توحیدی، همواره بندگان را به یگانه پرستی و عدم شرک دعوت می کند و ائمه علیهم السلام نیز به عنوان دعوت کنندگان به سوی خدا، مروج و مبین آیات قرآن و سنت نبوی هستند. مخالفان و معاندان امامیه به شیوه های مختلف سعی در مشرک معرفی نمودن شیعه داشته اند تا مقاصد خویش را تأمین کنند. از جمله این شیوه ها ایجاد شبهه در اعتقادات اصیل شیعه است که برای اثبات آن حتی به تقطیع روایات و درج مکتوبات غیر روشمند در فهم احادیث و آیات دست یازیده اند. شبهه «واگذاری قانونگذاری یا همان تفویض تشریح به معصومین علیهم السلام» که در کتاب، اصول مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة ناصر عبدالله بن علی قفاری آمده، درصدد است شیعیان را به جهت خدا انگاری امامان یا به جهت نسبت دادن فعل خدا (حلال و حرام کردن) به ایشان، در توحید الوهیت مشرک جلوه دهد.

این کتاب که رساله دکتری نویسنده است در سال ۱۴۰۷ قمری با راهنمایی محمد رشاد سالم، در دانشگاه محمد بن سعود، در بخش عقاید و مذاهب معاصر دفاع شده و حائز رتبه اول نیز گردیده است. (قفاری، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۶) این رساله در سه جلد، بالغ بر ۱۴۰۰ صفحه در ۵ باب و ۱۸ فصل به چاپ رسیده و در دانشگاه های معتبر سعودی به عنوان یکی از دروس اصلی تدریس شده و در بسیاری از سایت ها و پایگاه های اینترنتی نیز در دسترس قرار گرفته است.

قفاری مدعی است شیعه اعتقاد دارد که اهل بیت هزار سال قبل از خلقت جهان بوده اند، بنابر این خداوند تحلیل و تحریم و عطا و بخشش را به آنان تفویض کرده است و چون حق تحلیل و تحریم مختص خداوند است، اگر امامان شیعه حکم خدا را تخصیص یا تقیید یا نسخ کنند و از آنها تبعیت شود، شرک است و مانند روشی است که نصاری برای علمای دینی و پارسایان خود انجام می دادند و آنها را به خدایی می گرفتند (توبه: ۳۱) یا مانند اعتقاد بت پرستان به بت ها است که از بت ها درخواست داشتند ایشان را به خدا نزدیک کنند (زمر: ۳).

اعتقاد به تحلیل و تحریم اهل بیت علیهم السلام، اعتقاد به جواز کتمان و اضلال را از سوی آنان در پی دارد تا جایی که روایات شیعه می گوید ائمه علیهم السلام در علت سکوت و پاسخ های متناقض خود به مردم می گفتند: «هذا عطائنا فامنن او أمسک» در حالی که قرآن و روایات کسی را که علم مورد سؤالش را کتمان کند مستحق آتش دانسته است. (قفاری، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۶)

قفاری در ادامه کتاب خویش، مثال هایی را دلیل بر کتمان از سوی اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده و می گوید:

وقتی اهل بیت [علیهم السلام] حق تحریم و تحلیل داشته باشند، به اعتقاد شیعه حق کتمان هم دارند تا جایی که شیعه به خاطر کتمان اهل بیثش تا زمان امام باقر [علیه السلام] در مورد حج در جهل مرکب به سر می‌برد.

یا حدیثی را از امام رضا [علیه السلام] نقل می‌کند که می‌فرماید:

«همه مردم در پیروی بنده ما هستند و ما سرپرست دین آن‌ها هستیم». چنین چیزی شرک در الوهیت است یعنی آن‌ها ائمه را به جای خدا اله گرفته‌اند. (همان)

۲. پیشینه تحقیق

موضوع «تفویض تشریح» زیر مجموعه بحث توحید الوهیت از کتاب قفاری است و یکی از پنج محوری است که قفاری در مبحث توحید الوهیت آن را مطرح ساخته است. تا کنون کتب و رسائل متعددی در پاسخ به بخش‌های مختلف کتاب قفاری نگاشته شده است که برخی از آن‌ها پیشینه عام بوده و پاسخ به تمام سه جلد کتاب قفاری است که بحث توحید الوهیت نیز یکی از بخش‌های آن است؛ از این رو پاسخی که به مسئله تفویض داده شده بسیار موجز و بر اساس پاسخ شیعه است. کتاب نقد اصول مذهب الشیعه (قزوینی، ۱۴۳۴ق) و کتاب الرد علی کتاب أصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة للقفاری (عبدالصمد، ۱۴۲۲ق) و کتاب تنزیه ال شیعة الاثنی عشریة عن الشبهات الواهیة (تجلیل تبریزی، ۱۴۱۵ق) و همچنین کتاب توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت (عابدی، ۱۳۹۰) که فقط به قسمت توحید الوهیت و ربوبیت در کتاب قفاری پرداخته است، از موارد این پیشینه عام است. اگرچه درباره تفویض تشریح مقالاتی چند مانند:

- «بررسی تفویض تشریح به پیامبر ﷺ و ائمه [علیهم السلام] از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی»، (پورروستایی و مظاهری، ۱۳۹۷: ۴۴-۲۷)

- «تفویض تشریح به معصومان [علیهم السلام] در رویکرد عالمان امامی»، (صفری و کرمانی کجور، ۱۳۹۲: ۱۸۵-۱۶۱)

- تفویض تشریح احکام در سیره پیامبر اکرم ﷺ از نگاه عالمان اهل سنت (ابوالقاسمی و قاضی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۵-۷)

نوشته شده است، لیکن در خصوص قفاری و نقد نظر او پیرامون تفویض به امامان [علیهم السلام] تا کنون هیچ مقاله‌ای نگاشته نشده است. علاوه بر اینکه تمایز ماهوی مقاله حاضر با مقالات ذکر شده از جهت تبیین شبهه قفاری وهابی در مسئله تشریح در جلوه دادن شرک شیعه و مشخص کردن وجه تمایز نظر قفاری با نظر امامیه و به تصویر کشیدن مغلطه‌های او در اشکال مورد نظر اعم از تقطیع روایت، مغالطه و... برای

دست‌یافتن به اثبات کفر شیعه و استناد به منابع اهل سنت تا حد امکان در تبیین و تحلیل ادعای قفاری و رد آن را می‌توان بیان نمود. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن چندین محور به شبهه قفاری پاسخ می‌دهد.

۳. مفهوم‌شناسی «تفویض تشریح»

نخستین گام در نقد ادعای قفاری بررسی مفهوم تفویض تشریح به معصومین علیهم‌السلام است. از جمله مباحث پردامنه در فلسفه و کلام و معارف قرآن و حدیث، بحث از جواز و عدم جواز و یا چگونگی واگذاری قانونگذاری به معصومین علیهم‌السلام است. به نظر می‌رسد آنچه در تفاوت کلام میان برخی مخالفان تفویض تشریح (علم الهدی، ۱۳۷۶: ۴۶۰) و موافقان (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۴) به چشم می‌خورد، جز بحثی لفظی نیست (قدردان قراملکی، ۱۳۸۶: ۵۲۳) که اگر معنای لفظ «تفویض تشریح» به درستی تبیین شود روشن خواهد شد در شیعه و حتی اهل سنت در معنای صحیح آن اتفاق نظر وجود دارد.

تفویض، در لغت مصدر «فَوَّضَ يَفْوُضُ» و به معنای واگذار کردن و تسلیم امری به دیگری و حاکم کردن او در آن امر است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۶۴؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴: ۴۷۹) آنچه قفاری از تفویض تحلیل و تحریم به ائمه علیهم‌السلام مد نظر دارد این است که تعریف «تفویض» را در «تشریح»، خلاصه نموده و تفویض تکوین و دیگر تعاریف اقسام تفویض تشریح، مانند تفویض انسان به خدا یا تفویض خدا به انسان‌های معمولی را از تعریف خارج کرده و تعریف اصطلاحی را منحصر به «تفویض تشریح به ائمه علیهم‌السلام از سوی خداوند» می‌داند. (قفاری، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۷)

با بررسی دیدگاه متکلمان، می‌توان گفت دو تعریف برای اصطلاح تفویض تشریح به معصومین علیهم‌السلام بیان شده است که یکی صحیح و دیگری نادرست بوده و قابل قبول نیست. نخستین تعریف این است که خداوند امر قانونگذاری (تحلیل و تحریم) خود را مطلقاً به اهل بیت علیهم‌السلام واگذار کرده باشد و دستگاه تشریح بر محور اراده و خواست آنان بگردد تا آنان از پیش خود، آنچه را بخواهند حلال و آنچه را بخواهند حرام اعلام نمایند (سبحانی، ۱۳۸۵: ۲۰-۱۹)، که امامیه این نوع تفویض به اهل بیت علیهم‌السلام را جایز نمی‌داند، چون مستلزم این است که اولیاء الهی را خدا بدانیم و یا اینکه آن‌ها را مبدأ افعال خدایی بدانیم و صفات و افعال خدا را مستقلاً برای آن‌ها ثابت کنیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۶۵)، در حالی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود را تبعیت‌کننده از وحی معرفی می‌فرماید که اجازه ندارد در وحی دخل و تصرف کند و وقتی مشرکان اصرار می‌ورزیدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در محتویات قرآن تغییراتی دهد، حضرت می‌فرمود: «...من فقط از وحی

پیروی می‌کنم و از عذاب روز بزرگ که دامن گنهکاران را می‌گیرد، سخت بیمناکم» (یونس: ۱۵).

در منابع روایی شیعه نیز قائلان به این دیدگاه غالی و مشرک خوانده شده‌اند. (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۳۲۸) امام رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «کسی که معتقد باشد خداوند امر آفرینش و رزق را به حجت‌های خود واگذار کرده، قائل به تفویض شده و قائل به تفویض مشرک است». (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۲۴)

تعریف دوم اصطلاح «تفویض تشریح» آن است که شارع در اصل خدا باشد و بر اساس وحی به رسول خود تعلیم دهد، اما اجرای آن بر محور اراده «ولی و جانشین خدا» باشد. او در چگونگی تبلیغ، با توجه به شرایط و مصالح عباد سکوت کند یا در مقام توضیح و تبیین شریعت، به روش تقیید، نسخ و یا تخصیص، حکم نماید؛ این نوع تفویض نزد شیعه پذیرفته شده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۳۴۹)

برخی از موارد اقسام این نوع تفویض تشریح در جریان زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌توان در زعامت سیاسی و اجتماعی (نساء: ۶۵)، ولایت در اموال عمومی (توبه: ۱۰۳)، مرجعیت در معارف و احکام اسلام (نحل: ۴۴) و ولایت بر تشریح، مثل افزودن بر تعداد رکعات نماز مشاهده نمود. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۹)

شبهه قفاری به ولایت بر تشریح بر می‌گردد که چگونه ممکن است افزودن بر تعداد رکعات نماز، همچنین مسئله تغییر قبله یا حکم به حرام بودن مسکرات توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله جزو تحلیل و تحریم (یعنی تعریف اول) نباشد، بلکه جزو مرحله تبیین شریعت (تعریف دوم) باشد؟ یا به تعبیر دیگر چگونه ممکن است تقیید، نسخ و تخصیص از سوی معصومین علیهم السلام وضع حکم نباشد بلکه تبیین حکم خدا باشد؟ با تحلیل برخی از روایات تفویض تشریح به معصومین علیهم السلام و نقد شیوه استدلال قفاری، روشن خواهد شد که منظور شیعه از تفویض تشریح به معصوم، تعریف دوم یعنی تفویض در مرحله ابلاغ حکم است نه وضع حکم.

۴. اشتباه قفاری در مفهوم تحلیل و تحریم

قفاری تفویض تشریح را جایز نمی‌داند، چون در مرحله مفهوم شناسی، تحلیل و تحریم (تعریف اول از اصطلاح تفویض) را با تقیید و نسخ و تخصیص (تعریف دوم از اصطلاح تفویض تشریح) یکسان پنداشته است، در حالی که تحریم و تحلیل، وضع حکم است و تقیید و نسخ و تخصیص، تبیین حکم است. وضع حکم بر امام علیه السلام جایز نیست چون تنها کار خداوند است، اما تبیین و توضیح حکم به جهت وظیفه هدایتگری امام علیه السلام

واجب است و این روشی بوده است که صحابه کرام نیز برای توضیح تشریح خداوند از آن استفاده می کرده‌اند. (ر.ک: غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۳۱)

۵. علت تفویض در روایت خلقت نوری به اهل بیت علیهم‌السلام

قفاری به روایتی از شیعه که به خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام اشاره دارد، استناد کرده است و با حذف عبارت «ولن یشاءوا الا ان یشاء الله»، از متن حدیث، می‌خواهد نظر شیعه را همانند نظر موقوفه (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۳۳-۱۳۴) جلوه دهد. در صورتی که متن کامل روایت، علت تفویض تشریح به معصوم علیهم‌السلام را بیان کرده است و آن این است که اهل بیت علیهم‌السلام خواستی جز خواست خدا ندارند و فقط با اذن خدا کار می‌کنند. بنابراین اصل روایت، این عقیده را که نظر شیعه در تفویض مانند نظر موقوفه باشد باطل نموده و هم در آیاتی از قرآن (انسان: ۳۰؛ تکوین: ۲۹) بیان شده است که اولیای الهی با اذن الهی امور را انجام می‌دهند.

در روایت آمده است:

... ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ فَمَكَّنُوهُمُ الْفِ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَاشْهَدَهُمُ خَلْقَهَا وَأَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهُمْ يُحْلُونَ مَا يَشَاءُونَ وَيُحْرَمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مِنْ تَقْدَمِهَا مَرَقٌ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مَجِقٌ وَمَنْ لَزِمَهَا لِحِقٌ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۴۱)

همان گونه که در روایت بیان شده است، علت تفویض، واسطه فیض بودن اهل بیت علیهم‌السلام در تکوین و تشریح و معرفی دین بر اساس تحلیل و تحریم ایشان بیان شده است.

۶. وساطت در تکوین دلیل بر تفویض تشریح

در روایات اهل سنت به خلقت نوری حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از آفرینش پدیده‌ها اشاره شده است. (قندوزی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۶؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۹۶؛ شافعی،

۱. خداوند محمد و علی و فاطمه علیهم‌السلام خلق کرد؛ پس هزار سال صبر کرد سپس جمیع اشیاء را خلق کرد و بر خلق خود [اهل بیت علیهم‌السلام] را شاهد گرفت و اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام را بر خلق خود واجب ساخت و امور خلق را به آن‌ها واگذار نمود؛ پس ایشان حلال می‌کنند آنچه را که می‌خواهند و حرام می‌کنند آنچه را که می‌خواهند و آنان هرگز غیر از آنچه خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد نمی‌خواهند. سپس فرمود ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم [این (تحلیل و تحریم) همان دین خداست که هر کس بر آن پیشی گیرد، از دین گمراه شده و هر کس از آن سر باز زند هلاک گردد؛ هر کس بپذیرد نجات یافته است.

۱۹۹۵م، ج ۴۲: ۶۷) شاید بتوان اشاره به این خلقت نوری را در تعبیر دیگری از جمله عقل (ر.ک: ابن تیمه، بی تا، ج ۱۱: ۲۳۰) و قلم (بخاری، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۹۲) و حتی لوح (مکی حنفی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۲۲) یافت.

بر اساس آنچه از خصوصیات این خلقت اولیه مشخص است این است که خداوند آن را هدف غایی خلقت معرفی نموده است. در منابع شیعه از خلقت اولیه، تعبیر به مشیئت شده است. (نعمت، ۱۴۰۵ق: ۱۵۶) شیخ صدوق در توضیح حدیث «خلق الله المشیئه قبل الاشیاء ثم خلق الاشیاء بالمشیئه»، می فرماید:

آنچه در تفاسیر آشکار است این است که مشیئت، اولین چیزی بوده که از خداوند متجلی شده است و همان واسطه بین خدا و اشیاء بوده است و در لسان روایات از آن به نور محمدی و عقل و... تعبیر می شود. به دلایل عقلانی، نور حضرت رسول ﷺ (یا وجود نوری اهل بیت ﷺ) به عنوان معلول، لازم است با علت پدید آورنده خود سنخیت داشته باشد. پس از وجود واجب الوجود کامل میرا از عیب و نقص، لازم است وجودی کامل و میرا از عیب و نقص خلق شود. این خلقت اول، کامل ترین و بی عیب و نقص ترین مخلوقات خلق شده در نظام خداوند هست که می تواند رابط بین خداوند و دیگر مخلوقات باشد. (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۱۴۵، ح ۵۰)

همچنین خداوند فعل بی هدف (عبث) ندارد، پس خلق اول او (خلیفه خدا یا انسان کامل)، هدف او از خلقت اوست (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۷) که در رتبه وجودی (خلقت نوری) مقدم بر سایر خلق است و در رتبه دنیایی مؤخر از دیگر انبیاست. خداوند به حضرت آدم ﷺ می فرماید: ای آدم! او آخرین نبی من از ذریه توست و اگر او نبود تو را خلق نمی کردم. در روایت دیگری رسول اکرم ﷺ می فرماید: «ای علی! اگر ما نبودیم خداوند نه آدم و نه حوا را می آفرید و نه بهشت و نه جهنم و نه آسمان و نه زمین را». (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۶۲)

و چون صفات خدا مانند ذات اوست پس خلق انسان کامل، مانند ذات خدا، ازلی و ابدی است، یعنی امکان ندارد که خدا خلقی داشته باشد و وجود انسان کامل (در رتبه نوری یا دنیایی) وجود نداشته باشد. چون اگر هدف خلقت وجود نداشته باشد، خلقت هم لازم نیست وجود داشته باشد، بنابر این زمین هیچ گاه از حجت خدا (انسان کامل) خالی نخواهد بود.^۱ حضرت رسول ﷺ می فرماید: «ستارگان امان اهل آسمان و من امان اصحابم و اهل بیت من امان امت من هستند؛ پس هنگامی که هر کدام نباشد، آنچه خدا [از قیامت] وعده کرده است انفاق می افتد». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۴۴۸؛ همان، ج ۳: ۴۵۷)

۱. این معنا در منابع روایی شیعه نیز بسیار نقل شده است. (ر.ک: ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۵۰۲؛ صدوق،

۷. وساطت در تشریح دلیل بر تفویض تشریح

حدیث خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام به مقام ولایت بر تشریح اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد، چون ایشان را شاهدان بر خلق معرفی نموده و مقام شهادت، علو درجه اهل بیت علیهم السلام را بر سایر خلق به تصویر می‌کشد (توبه: ۱۰۵) و جمله «وهم یشاؤون الا ان یشاء الله» در اراده ایشان را مقارن اراده خدا معرفی نموده و اطاعت از آنان را واجب کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۴۱)

اراده اهل بیت علیهم السلام در سه بُعد تسلیم محض اراده خداوند است؛ نخست سبقت در پذیرش ولایت (اعراف: ۱۷۲؛ کلینی، ۱۴۹۷ق، ج ۲: ۱۳) و در عبودیت تام، و دیگری در داشتن اراده و عصمت مطلقه و وفای به عهد خدا و تخلف نکردن (نساء: ۵۹)؛ بنابراین ولایت اهل بیت علیهم السلام مجرای ولایت خدا قرار گرفته است، یعنی اراده حضرت حق از مجرای ولایت اهل بیت علیهم السلام در عالم جاری می‌شود، چرا که محبوب خدا شدن به وسیله اعمال مرضی خداوند، علت کمال انسان معرفی شده است و اثبات این مدعی از باب روایت، حدیث قدسی مشهور است که می‌فرماید:

وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبُّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ. (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۲۳۸۴)^۱

اهل بیت علیهم السلام به جهت این تقرب، مظاهر اسماء و صفات خداوند متعال شده‌اند؛ از این رو افعال و سخنانشان، فعل و سخن خداست.

۸. دین بر محوریت تحلیل و تحریم معصوم علیه السلام

نکته سوم در تحلیل روایت خلقت نوری این است که خداوند دین را همان تحلیل و تحریم اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند. وقتی که تحلیل و تحریم اهل بیت، دین خدا معرفی شده است، پس معنی تحلیل و تحریم نمی‌تواند وضع حکم از جانب معصوم باشد بلکه مراد از تحلیل و تحریم در حدیث، تبیین شریعت الهی به دست معصوم علیه السلام است

۱. بنده‌ای به من تقرب پیدا نموده است جز به آنچه از واجبات که نزد من محبوب است و همانا او به وسیله نافله به من نزدیک شده است تا جایی که او را دوست خواهم داشت و زمانی را که بنده‌ای را دوست بدارم گوش او می‌شوم که با آن بشنود و چشم او می‌شوم که با آن ببیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن گوید و دست او می‌شوم که با آن کار کند؛ اگر مرا بخواند اجابتش می‌کنم و اگر از من تقاضایی کند به او عطا می‌کنم.

که حافظ و نگهبان دین و هدایت کننده مردم به سوی خداست و این تبیین می‌تواند به صورت تقیید و نسخ و تخصیص باشد و در این صورت هرکس از تبعیت معصوم علیه السلام سرباز زند، گمراه و هلاک می‌گردد.

روایات تشریح نماز و افزودن پیامبر صلی الله علیه و آله بر تعداد رکعات نماز (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۶۵) در مرحله اول این تفکر را ایجاد می‌کند که وضع حکم (افزودن بر رکعات) از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته است نه از جانب خدا (هرچند با اذن خدا باشد)، اما بعد از تحلیل روایت تشریح نماز مشخص می‌گردد چون پیامبر صلی الله علیه و آله دین را بی‌واسطه از معلم الهی خود آموخته است، لذا به تمام ضوابط و جزئیات مراد خداوند آگاه بوده است. روایت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهٖ فَأَحْسَنَ أَدْبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ». (کلینی، همان، ج ۱: ۲۶۶)

بر اساس آنچه شارحان کتب لغت درباره لفظ «ادب» گفته‌اند و باتوجه به معانی اصطلاحی آن، که «ادب» آن است که بنده در اثر شناخت ضرر و زیان، تعدی از حدود الهی، حد میان غلو و جفا را حفظ کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۶: ۲۵۶) می‌توان معنای اصطلاحی مؤدب شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به آداب الهی را در روایت این گونه تحلیل نمود که منظور از آن، آموختن و فهمیدن دقیق مراد خداوند و آشنا شدن پیامبر با قوانین و همه متعلقات و حدود و قصور شریعت الهی است به نحوی که هیچ تعدی از جانب ایشان بر آن قانون الهی در اثر عدم احاطه بر تمام جزئیات آن ممکن نباشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله تا در مکه بودند فقط ده رکعت را بیان فرمودند و بقیه را بعد از هجرت اظهار داشتند، بنابر این نمازها در ابتدا دو رکعتی بود و در مدینه به علت تقویت معنویت مسلمانان نمازها به رکعات کامل خود که هفده رکعت بود رسید. (طباطبایی، همان، ج ۱: ۲۶۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله قانون قبلی دو رکعت ظهر و عصر و عشا را با تغییر به چهار رکعت نماز نسخ کردند؛ تقیید و نسخ و تخصیص پیامبر این شائبه را پیش آورده که تفویض در تشریح به معنای واگذاری تحلیل و تحریم الهی به اهل بیت علیهم السلام است، درحالی که حضرت در مرحله تبیین و ابلاغ شریعت، طبق ضوابط الهی پیش می‌روند و وضع حکم جدید نداشته‌اند، بلکه اراده الهی از ابتدا بر تقلیل رکعات نماز به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. آقای جوادی آملی از این تفویض، به «تفویض اعتدالی» تعبیر می‌کنند:

۱. همانا خداوند به رسول خود حد و حدود همه قوانین را آموخت و او را به آداب الهی بر وجهی نیکو مؤدب ساخت و زمانی که (آموزش) آداب الهی (قوانین خداوند) برای رسول خدا ص کامل شد امر دین را به او تفویض نمود.

...تفویض اعتدالی از نگاه ایشان یعنی حضور مستقل و دائمی خداوند در همه امور، چه تشریح و چه تکوین، با این توضیح که در امور دینی مانند افزایش رکعات نماز و... به دلایل متعددی به پیامبر اذن داده شده تا برخی امور تشریحی را از خدا تقاضا نماید و خداوند این امور را در نهایت امضا کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۷: ۶۰۸-۶۰۷؛ سبحانی، ۱۳۸۵: ۲۲)

یعنی خداوند در وحی، به اولیای خود چهارچوب و اصول شریعت را می آموزد، سپس دست ولی خود را که جانشین الله در زمین است برای چگونگی ابلاغ به مردم باز می گذارد. سپس پیامبر ﷺ تفویض مآذون خود را در ولایت بر تشریح به علی ﷺ داده است و علی ﷺ مؤتمن و مبین و مفسر سنت رسول خدا ﷺ و قرآن کریم گردید. در روایت صحیح امام صادق ﷺ آمده است:

وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلِيٌّ وَ اتَّمَمْتَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ فَوَّ اللَّهُ لُنْحِيكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۶۵)

۹. علت سکوت یا پاسخ‌های متفاوت اهل بیت ﷺ

قفاری برای نشان دادن حرام بودن تحلیل و تحریم توسط اهل بیت ﷺ روایتی را از کتب شیعه مثال می زند که اشخاص مختلف درباره یک موضوع به معصوم ﷺ مراجعه نموده اند و معصوم ﷺ هر بار جوابی متفاوت با جواب قبلی بیان می داشته است (کلینی، همان، ج ۱: ۴۳۸) و قفاری این عمل را از جانب اهل بیت دلیل بر کتمان و تقیه می آورد و با استناد به این حدیث می گوید شیعه با اعتقاد به تفویض برای اهل بیت، حق «اضلال» مردم را قائل است. (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۸۷)

حدیثی که قفاری درباره کتمان اهل بیت ﷺ مورد استناد قرار می دهد روایتی است که اتفاقاً راوی از تفویض به اهل بیت از امام صادق ﷺ سؤال می کند: «آیا به امام تفویض شده همان طور که به سلیمان تفویض شده است؟ و معصوم ﷺ علت تفویض خداوند به ایشان و پاسخ‌های متفاوت خود به مردم را عطیه خداوند بیان می کنند که به جهت آن بازخواست نمی شوند: «هذا عطاءنا فامنن أو أمسك»، چون خداوند ایشان را به تمام احوال مردم آگاه ساخته است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۳۸)

تحلیل این روایت این است که معصوم ﷺ خزانه علم الهی است (السلام علی خزائن علم الله) و همه خزینه را بر هر کسی نباید گشود، بلکه معصوم ﷺ بین طالب و قابل و سائل و جاهل و عالم و... که در سطوح مختلف علم و عمل به او مراجعه می کنند تفاوت قائل است چون به علم الهی از جانب خدا متوسم هستند (حجر: ۷۵).؛ متوسم کسی است که به ظاهر چیزی نگاه کند، اما به چیز دیگر و باطن شیء پی ببرد، لذا اهل بیت ﷺ در

برابر کسانی که به تمسخر سؤال می نمودند سکوت اختیار می کردند و به فراخور سطح درک و قابلیت افراد به روش تقیید و نسخ و تخصیص سخن می گفتند. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۳۰)

بنابراین علت سکوت یا پاسخ‌های متفاوت معصوم علیه السلام نه افزودن بر شریعت است تا انحراف باشد و نه کم کردن از شریعت یا اخفای آن است تا اضلال باشد و تکرار جمله سلیمان، توسط معصوم «این عطیه‌ای از جانب خدا به ماست»، یعنی خداوند به ما اهل بیت رخصت داده است که به فراخور احوال مردم آن‌ها را راهنمایی کنیم و درباره آن مؤاخذه نخواهیم شد. (همان)

اما قفاری سکوت و تعدد پاسخ‌ها درباره اهل بیت علیهم السلام را یا کتمان (تقیه) می‌داند و یا اضلال، در صورتی که کتمان یا پاسخ‌های متفاوت زمانی حکم اضلال دارند که حقیقت را بیوشانند یا مخالف حقیقت باشند. مراد از «کتمان» در احادیث تقیه، دفاع از حقیقت در مقابل باطل است تا در حکومت ظلم و در شرایطی که اظهار عقیده حق، موجب قتل یا شکنجه و تحمّل امور طاقت‌فرسا می‌شود آن اموری که مصداق «اذاعه» است انجام نشود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۷۴) و کتمان نکردن در مقابل حاکمان جور نیز سرزنش شده است (نساء: ۸۳)؛ همچنین حضرت می‌فرماید: «هر کس چیزی از امر ما اهل بیت را [نزد غیر اهلش] فاش سازد، همانند کسی است که ما را به عمد کشته است و به خطا نکشته است». (برقی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۸۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۷۱)

تاریخ اسلام گواه است که گرفتاری‌های پیشوایان شیعه و اهل سنت به دست حاکمان جور از ناحیه کسانی بوده که اموری را که نباید فاش می‌شده، نزد حاکمان یا جاسوس‌های آنان فاش می‌کرده‌اند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۲۰ق: ۳۴)

قفاری چگونه شیعه را به تقیه (کتمان) متهم می‌کند در حالی که بخاری در صحیح خود، احادیث دال بر مشروعیت تقیه خوفیه را در «کتاب الاکراه» و احادیث مربوط به تقیه مداراتیه را در «باب المداراه مع الناس» نقل کرده است، و جالب این است که در بسیاری از موارد، احادیث مذکور با احادیث منقول از ائمه شیعه علیهم السلام حتا از نظر لفظ نزدیک به هم است. (ر.ک: بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ۱۰ و ۳۳۸) بخاری می‌گوید چون اعمال به نیت آن بستگی دارد تقیه تا قیامت امکان دارد. (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۲۵۴۵)

۱۰. عدم خدا انگاری امامان در روایت شیعه

قفاری به حدیث «الناس عبید لنا فی الطاعه و موال لنا فی الدین» استناد جسته تا بگوید که شیعه مردم را بندگان امامان می‌دانند و برای آنان الوهیت قائل هستند. (قفاری، ۱۴۱۸ق: ۲۶)

گذشته از اینکه سند این روایت ضعیف است، متن روایت نیز معنای «عبید» را تبیین می‌کند. سند روایت به علت وجود محمد بن زید طبری که شخصیتی مجهول است، ضعیف است و تنها توصیف او در رجال این است که «اصله کوفی». (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۴)

همچنین اسحاق بن موسی بن عیسی العباسی که در روایت مورد خطاب امام بوده است، او نیز شخصیتی مجهول بوده و هیچ گزارشی از او در رجال وجود ندارد. گفتنی است که نام این راوی در کتاب کافی «اسحاق بن موسی بن عیسی العباسی» آمده و در أمالی شیخ مفید و أمالی شیخ طوسی به عنوان «اسحاق بن العباس بن موسی» ذکر شده است. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۲) بر این اساس، از حیث رجال نمی‌توان به این روایت استناد داد. اما متن کامل روایت که قفاری آن را نقل کرده است، معنای «عبد» را در اطاعت محض از معصوم تبیین می‌کند.^۱ معنای حدیث چنین می‌شود که مردم موظف هستند از ما جلوتر نرفته و بایدها و نبایدها را از ما بیاموزند (سر خود اقدامی نکنند) و از روی محبت و دوستی به ما، دین خدا را اجرا کنند، آنچنان که ما اجرا می‌کنیم تا در عمل به دین، به ما نزدیک شوند. ضمن اینکه این گونه مدعا نمودن از متن حدیث (بندگان اهل بیت علیهم السلام بودن) مفهومی است که به گزارش تاریخ در زمان عباسیان برای به استخفاف کشیدن مقام اهل بیت علیهم السلام رواج یافت تا مردم از پیرامون ایشان پراکنده گردند در صورتی که آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام در مبارزه با سنت غلط برده‌داری و به بند کشیدن افراد بوده است و برای از بین بردن کامل قانون برده‌داری که از قدیم در میان اعراب رواج داشت، اجر کارها را آزاد کردن برده‌ها قرار می‌دادند. (دیاری بیدگلی و خانی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۵)

در منابع روایی شیعی، روایت چنین آمده که راوی از معنای حدیث از حضرت رضا علیه السلام می‌پرسد، ایشان می‌فرمایند سوگند به خویشاوندی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله که من هرگز چنین نگفته (که مردم بنده ما هستند) و از هیچ کدام از پدرانم چنین شنیده‌ام، و از هیچ یک از آنان خبر ندارم که چنین فرموده باشد، ولی ما می‌گوییم: «مردم بنده ما هستند در اطاعت از ما و یاور ما هستند در دین؛ این مطلب را هر که شنیده باید به غایبان برساند». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۱۸۷، ح: ۱۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۳، مجلسی،

۱. متن کامل روایت و بخش‌هایی که قفاری حذف نموده بدین شرح است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ كُنْتُ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام بِخُرَّاسَانَ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنْهُمْ إِسْحَاقُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى فَقَالَ لَهُ يَا إِسْحَاقُ بَلِّغْنِي أَنْكُمْ تَقُولُونَ إِنَّا نَقُولُ إِنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا لَا وَ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا قُلْتُمْ قَطُّ وَ لَا سَمِعْتُهُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي وَ لَا بَلِّغْنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ قَالَهُ لَكِنَّا نَقُولُ النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيُبَلِّغِ السَّاهِدُ الْغَائِبَ».

۱۴۰۳ق، ج ۳۰، ح ۳؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۲، مجلسی، همان، ح ۲۷) پس پرستشی در کار نیست تا «اله خواندنی» در کار باشد.

۱.۱ تفاوت اعتقاد به اهل بیت علیهم السلام با اعتقاد به احبار

قفاری به آیه ۳۱ توبه (﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾: «آنان دانشمندان و راهبان‌شان را به جای خدا به خدایی گرفتند» استناد کرده و می‌گوید: همان طور که شیعه تحلیل و تحریم را از اهل بیت خود می‌پذیرد، شبیه کار نصاری در تبعیت از شیوخ خود است. این تفاوت زمین تا آسمان است و مقایسه آن با اهل بیت طاهرین علیهم السلام از جهات مختلفی در تناقض است:

۱. اهل بیت مخلوق معصوم هستند و از خود چیزی نگفته و در دین خدا چیزی کم و زیاد نمی‌کنند، اما احبار^۱ در دین خدا تصرف کرده و بدعت‌های بسیاری به وجود آوردند. از امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت شده که فرمودند: آن‌ها احبار خود را نمی‌پرستیدند، ولی احبار هر چه را می‌خواستند برای آن‌ها حلال می‌کردند و هر چه را مایل بودند حرام می‌نمودند و قبول همین عمل از احبار، پذیرفتن آن‌ها به عنوان ارباب بود. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۸۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲: ۸۷-۸۶) همین معنا در منابع اهل سنت نیز بسیار نقل شده است. (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق: ۱۶۱؛ صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۲۴۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۲۱۵)

همچنین روایت شده که چون این آیه نازل شد، عدی بن حاتم گفت: یا رسول الله! ما آن‌ها را نمی‌پرستیدیم، حضرت فرمود: آیا ایشان به دلخواه خود حرام و حلال درست نمی‌کردند و شما هر چه می‌کردند نمی‌پذیرفتید؟! گفت چرا یا رسول الله، حضرت فرمود: ارباب به همین معنی است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰: ۸۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ۱۷۸۴؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۲۹۷)

۲. بر اساس معنایی که در بالا ذکر شد، آن‌ها از عالمان و پارسایان خود اطاعت کورکورانه داشتند و راهبان ایشان بی‌هیچ دلیلی مطالب را برای آن‌ها بازگو می‌کردند (کمالی دزفولی، ۱۳۷۰: ۵۰۶)، در صورتی که تخصیص، تقیید و تحلیل و تحریم امامان شیعه علیهم السلام بر اساس موازین شرعی و علمی بوده و مخالفت با عقل ندارد. به بیانی دیگر، اهل بیت علیهم السلام برای پذیرفتن کلام خود ملاک‌ها و معیارهایی را بیان نموده‌اند

۱. «احبار» جمع «حبر» به معنای مربی، عالم و دانشمند است و بیشتر ناظر به علمای یهود است، همچنان که واژه «رُهبان» اطلاق به مریبان و دانشمندان نصارا می‌باشد. (ر.ک: جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۶۰۲؛ قرشی،

که از جمله آن‌ها عدم مخالفت با قرآن، سنت قطعی، علم و عقل می‌باشد. (ر.ک: محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۸۲؛ مسعودی، ۱۳۹۱: ۲۵۵)

نتیجه‌گیری

شبهه قفاری در تمام استدلال‌هایش با استناد به منابع اهل سنت نقض شد و مشخص گردید اهل بیت علیهم‌السلام به سبب خلقت نوری، واسطه فیض آفرینش و به سبب انسان کامل علت بقای خلقت و حجت بر خلق هستند. ایشان به عنوان کامل‌ترین مخلوق خداوند مؤدب به تعلیمات الهی بوده و محیط بر شریعت هستند و به جهت تقرب، اراده آن‌ها مقارن اراده خداوند می‌باشد، لذا امر دین در مرحله تبیین و ابلاغ، به ایشان تفویض گردیده است و ایشان موظف‌اند در شرایط و احوالات گوناگون از روش تقیید یا نسخ یا تخصیص، متناسب با مخاطب خود استفاده کنند و این با تحلیل و تحریم (وضع حکم) متفاوت است، گرچه خداوند به جهت تقرب ایشان دین را بر محور تحریم و تحلیل ایشان تعریف می‌نماید که نمونه آن در روایات تشریح نماز بیان شد.

قفاری برای آنکه شبهه خود را بهتر جلوه داده و از این طریق به مخالفت عقاید شیعه اقدام کند، ابتدا بخشی از احادیث شیعی مورد بحث را تقطیع نموده و دقیقاً قسمتی را حذف نموده که شبهه او را پاسخگو بوده است. وی با زیرکی خاصی عقیده تفویض نزد غلات و مفضّه را به شیعه امامیه نسبت داده و از این طریق شرک را قوی‌تر نموده است، در صورتی که بطلان و مردود بودن این باور غالبانه از مسلمات روایات شیعی به شمار می‌رود. او تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام را با اخبار یکی دانسته و خواسته آیتی را نیز در این رابطه به شیعه گوشزد نماید، در صورتی که اخبار به دلخواه خود حرام و حلال درست کرده و مردم نیز کورکورانه از آن‌ها تقلید می‌نمودند، لیکن، هیچ یک از امامان شیعه حلال و حرامی درست ننموده و برای صحت کلام خویش راهکارهای بسیاری را بازگو نموده‌اند.

در ارتباط با جمله قفاری که گفته «اگر امامان شیعه حکم خدا را تقیید یا تخصیص یه نسخ کنند و از آن‌ها تبعیت شود شرک است»، نشان دهنده این نیست که قفاری هر دو معنی تفویض تشریح را می‌پذیرد تا نقد این نوشتار بی‌ربط گردد، بلکه بر عکس نشان از این است که قفاری نه تنها تشریح در مرحله ابلاغ به روش نسخ و تقیید و تخصیص احکام خدا را قبول ندارد (همان امری که اهل سنت به راحتی درباره صحابه به جهت اعتقاد به عدالت آن‌ها می‌پذیرند) درحالی که در این مورد شارع قطعاً خداوند است و معصوم علیهم‌السلام زمان تبیین بر حسب شرایط زمان و مکان و مخاطب از روش‌های مذکور برای تأثیرگذاری بیشتر در فهم قلوب مردم استفاده می‌کند، بلکه قطعاً قفاری شاخه

چهارم این روش را که ولایت بر تشریح است نپذیرفته، درحالی که به عنوان مثال روایات تشریح نماز موجود است که حضرت دورکعت بر ظهر و عصر و یک رکعت به مغرب افزوده است. در نهایت اینکه مقاله حاضر از بیان خود قفاری در رد ولایت بر تشریح، علیه او استفاده نموده و با مبحث وساطت اهل بیت علیهم السلام در تکوین و وساطت ایشان در تشریح و محوریت دین بر اساس تحلیل و تحریم معصوم و... ادعای او را رد کرده است؛ یعنی از خود مدعا دلیل او رد شده است.

منابع و ماخذ:

قرآن کریم

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، تصحیح محمدحسین حسینی جلالی، قم: نشر اسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، *تفسیر غریب القرآن*، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار الهلال.
- ابوالقاسمی، محمدجواد، قاضی زاده، کاظم (۱۳۹۱)، «تفویض تشریح احکام در سیره پیامبر اکرم از نگاه عالمان اهل سنت»، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۴.
- ابوحنیفان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۳۹۳)، *دلیل روشن (پاسخ به شبهات قفاری درباره اندیشه مهدویت)*، قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت.
- آیتی، نصرالله (۱۳۸۹)، «تقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفاری درباره اندیشه مهدویت»، *مجله مشرق موعود*، ش ۹.

- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، صحیح البخاری، ج ۲، قاهره: جمهوریة مصر العربیة.
- _____ (۱۴۱۷ق)، *التاریخ الکبیر*، بیروت: دار الفکر.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۹۳)، *المحاسن*، ترجمه علیرضا زکی زاده رنانی، ج ۳، مشهد: نشر اعتقاد ما.
- پاشایی، وحید (۱۳۹۱)، «پاسخ به شبهات ناصر القفاری درباره بداء»، مجله معرفت کلامی، س ۳، ش ۲.
- پورروستایی، جواد و صفورا مظاهری (۱۳۹۷)، «بررسی تفویض تشریح به پیامبر و ائمه از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، مجله اندیشه نوین دینی، ش ۵۲.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۴۱۵ق)، *تنزیه الشیعة الاثنی عشریة عن الشبهات الواهیة*، ج ۲، قم: مجمع العالمی لأهل البیت (علیهم السلام).
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، تحقیق محمد صادق قمحوی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح*، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، ج ۴، بیروت: دار الملايين.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن تیمیہ، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (بی تا)، *کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة*، ج ۲، ریاض: مکتبة ابن تیمیة.
- حسینی قزوینی، سید محمد (۱۴۳۴ق)، *تقد کتاب اصول مذهب الشیعة*، قم: مؤسسه ولی عصر للدراسات الاسلامیة.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۰ق)، *الرسائل العشرة*، قم: مؤسسه و تنظیم نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
- دلبری، سید علی (۱۳۸۶)، *مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی در استبصار*، مشهد: دانشگاه علوم رضوی.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق: دار القلم.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، *ولایت تشریعی و تگویی از دیدگاه علم و فلسفه*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- شافعی، ابی القاسم علی بن الحسن (۱۹۹۵م)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر.
- شیر، سید عبدالله (۱۴۰۴ق)، *الأصول الاصلية و القواعد الشرعية*، قم: کتابفروشی مفید.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۷۶)، *الأمالی*، ج ۶، تهران: کتابچی.
- _____ (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۳۹۰ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، تهران: اسلامیه.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، قم: نشر اسلامی.
- صفری، مهدی و کرمانی کجور (۱۳۹۲)، «تفویض تشریع به معصومان علیهم السلام در رویکرد عالمان امامی»، مجله امامت پژوهی، ش ۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک* [تاریخ طبری]، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت: دار التراث.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن* [تفسیر الطبری]، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ج ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

- _____ (۱۳۹۰ق)، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عابدی، احمد (۱۳۹۰)، توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت، تهران: مشعر.
- عبدالصمد، عبدالقادر (۱۴۲۲ق)، الرد علی کتاب أصول مذهب الشیعة الامامیه الاثنی عشریه للفقاری، بیروت: دار الوحدة الإسلامیه.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- علم الهدی، علی بن الحسین (۱۳۷۶)، الذریعة الی اصول الشریعه، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران
- علیجان، طاهر (۱۳۸۵)، نقد و بررسی دیدگاه دکتر قفاری درباره امامت (فصل اول، باب ثالث از کتاب اصول مذهب الشیعة الإمامیه الاثنی عشریه)، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و معارف اسلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، استاد راهنما: محمدرضا موسوی فراز.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المستصفی فی علم الأصول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فخر رازی، محمّد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، ج ۲، قم: نشر هجرت.
- قاسمی، ابوالفضل و فتح الله نجارزادگان (۱۳۹۴)، «بررسی و نقد منهج قفاری در اصول مذهب الشیعه»، فصلنامه سلفی پژوهی، ش ۲.
- قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، ج ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۶)، *آیین خاتم*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قزوینی، محمدحسین (۱۴۳۴ق)، *تقد کتاب أصول مذهب الشیعه*، قم: مؤسسه ولی عصر علیه السلام.
- قفاری، ناصر بن عبدالله (۱۴۱۸ق)، *اصول مذهب الشیعه الإمامیه الإثنی عشریه*؛ عرض و نقد، [بی جا]: دار الرضا.
- _____ (۱۴۲۸ق)، *مسأله التقرب بین اهل السنة و الشیعه*، ج ۳، [بی جا]: دار طیبه للنشر و التوزیع.
- قمی نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتاب.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *رجال الکشی*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴ و ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کمالی دزفولی، علی (۱۳۷۰)، *شناخت قرآن*، تهران: اسوه.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، *شرح الاصول و الروضه*، تهران: المكتبة الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدزاده بنی طرفی، مهدی (۱۳۹۷)، «تقد و پاسخگویی به شبهه افکنی دکتر قفاری در باب عصمت با تکیه بر نظریات متکلمان شیعه»، فصلنامه پژوهش های اعتقادی - کلامی، ش ۳۰.

- محمدی ری شهری، محمد(۱۳۹۱)، *دانشنامه قرآن و حدیث*، ترجمه حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، ج ۲، قم: دار الحدیث.
- مسعودی، عبدالهادی(۱۳۹۱)، *در پرتو حدیث*، ج ۲، قم: دار الحدیث.
- مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۳۷۹ق)، *الاختصاص*، قم: نشر اسلامی.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *الأمالی*، تصحیح علی اکبر غفاری و حسین استادولی، قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۴ق)، *تصحیح إعتقادات الامامیة*، تحقیق حسین درگاهی، ج ۲، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- مکی حنفی، ابوالبقاء محمد بن أحمد(۱۴۲۴ق)، *تاریخ مکه المشرفة و المسجد الحرام و المدينة الشریفة و القبر الشریف*، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- نعمت، عبدالله(۱۴۰۵ق)، *هشام بن حکم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.